

Changing Geopolitics of Central Asia and Caucasus: Iran's Position in the Future of Regional Balance

Seyed Rohollah Hajzargarbashi 

Assistant Professor, Culture and
Communication Research, Institute of
Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran

Morteza Shokri* 

Postdoctoral Researcher,
International Relations, Allameh
Tabataba'i University
(Corresponding Author)

Abstract

New dynamics of power are emerging in the of Central Asia and the Caucasus region after the collapse of the Soviet Union which can be analyzed under the new power game conception. unlike the traditional great game, in this game many global and regional powers are competing. rise of Turkey and shaping smooth regional alliances, increasing economic investments by GCC countries and Israel in the region, as well as uncertainties about the future of the Iran-Russia-China axis, has created a new configuration of power game between regional and trans-regional powers. This article tries to analyze the geopolitical consequences for Iran in the future by identifying the megatrends of power dynamics in the Central Asia and Caucasus region. the question is that, what place will Iran have in the future of the geopolitical equations of the Central Asian region and the Caucasus? The hypothesis is that the continuation of regional security dynamics will lead to the decline of Iran's regional position. the method used in the article was based on trend analysis.

Keywords: Central Asia, Caucasus, Geopolitics, Trend Analysis and the Great Game.

* Corresponding Author: Morteza.shokri63@gmail.com

How to Cite: Hajzargarbashi, R., Shokri, M., (2022), "Changing Geopolitics of Central Asia and Caucasus: Iran's Position in the Future of Regional Balance", *Political Strategic Studies*, 11(41), 123-144. doi: 10.22054/QPSS.2022.66267.2993

ژئوپلیتیک در حال تغییر آسیای مرکزی و قفقاز؛ جایگاه ایران در آینده توازن منطقه‌ای

استادیار پژوهشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه علامه

طباطبائی، تهران، ایران



سید روح الله حاج زرگرباشی

پژوهشگر پسادکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه

طباطبائی، تهران، ایران



مرتضی شکری *

چکیده

چند دهه پس از فروپاشی شوروی، پویای جدیدی در نظم منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز در حال شکل‌گیری است که می‌توان آن را در ذیل بازی قدرت جدید تحلیل کرد. در این بازی قدرت برخلاف بازی بزرگ سنتی، نه قدرت‌های جهانی بلکه ترکیبی از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای حضور دارند. حضور فزاینده ترکیه و شکل‌گیری اتحادهای پنهان منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری عظیم برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و فرهنگی و نیز ابهام در مورد آینده شکل‌گیری محور ایران-روسیه - چین پیکربندی جدیدی از بازی قدرت میان کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای بوجود آورده است. این مقاله که با روش تحلیل روند انجام شده است، تلاش دارد ضمن شناسایی کلان‌روندهای حاکم بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، پیامدهای آن را برای جمهوری اسلامی تحلیل کند. از این‌رو پرسش پژوهش این است که با توجه به شکل‌گیری پویای قدرت در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در آینده معادلات ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز خواهد داشت؟ فرضیه این است که چنانچه پویای نظم امنیتی منطقه کنونی تداوم یابد، موقعیت منطقه‌ای ایران تنزل خواهد یافت. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد، مهمترین چالش جمهوری اسلامی ایران در آینده نظم منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز به احتمال زیاد نه حضور قدرت‌های غربی بلکه نفوذ گسترده ژئوپلیتیکی ترکیه، آذربایجان، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی خواهد بود.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، قفقاز، ژئوپلیتیک، روندپژوهی و بازی بزرگ.

مقدمه

پایان جنگ سرد تأثیر عمیقی بر الگوی امنیت در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای داشته است. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز که در نظریه‌های ژئوپلیتیک بعنوان قلب زمین^۱ شناخته می‌شود، پس از فروپاشی شوروی شاهد تحولاتی چون ظهور جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده، حضور قدرت‌های بزرگ و جنگ‌های داخلی بوده است. با این حال در سال‌های اخیر در این منطقه پویاها و روندهایی جدیدی از قدرت در حال شکل‌گیری است که ممکن است پیکربندی جدیدی از بازی قدرت میان کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای بوجود آورد.

فارغ از اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز، این منطقه یک عرصه ژئوپلیتیک قدرت برای جمهوری اسلامی ایران در رقابت با سایر رقبای منطقه‌ای آن محسوب می‌شود؛ بنابراین از دست‌دادن عمق راهبردی در این منطقه بر قدرت مانور ایران در رقابت با سایر هم‌اوردان منطقه‌ای تأثیری منفی بر قدرت کنشگری آن خواهد گذاشت. اهمیت موضوع زمانی برجسته‌تر می‌شود که به راهبرد کنشگران فرامنطقه‌ای رقیب و شکل‌گیری اتحادهای مخفی منطقه‌ای به منظور محدود ساختن قدرت ژئوپلیتیک ایران در منطقه پی ببریم. این مقاله بر اساس نظریه قلب زمین و مفهوم بازی بزرگ، تلاش می‌کند ضمن شناسایی مهم‌ترین روندهای اثرگذار بر آینده نظم منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز، پیامدهای احتمالی آن را برای ایران تحلیل کند. پرسش مقاله این است که با توجه به شکل‌گیری پویاها و روندهای جدید قدرت، جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در آینده معادلات ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز خواهد داشت؟ مقاله با استفاده از روش تحلیل روند و با بهره‌گیری از نظریه ژئوپلیتیک قلب زمین و مفهوم بازی بزرگ، در تلاش است جایگاه آینده ایران در تحولات ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را ترسیم کند. به همین منظور مقاله از چند بخش تقسیم شده است. در بخش اول با استفاده از چارچوب مفهومی بازی بزرگ تلاش می‌شود وضعیت رقابت ژئوپلیتیک میان کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بررسی شود. در بخش دوم مهم‌ترین کلان‌روندهای حاکم بر آینده نظم امنیت منطقه‌ای بررسی و در بخش پایانی، چشم‌انداز رقابت ژئوپلیتیک و جایگاه ایران در آن تحلیل می‌شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی در مورد روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به لحاظ ژئوپلیتیک انجام شده است. اغلب پژوهش‌های انجام شده یا به دنبال تبیین تحولات هستند و یا ماهیتی تجویزی دارند. برای مثال محمدرضا حافظ‌نیا و دیگران (۱۳۸۵) در تحقیقی به ضرورت شناسایی فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایران در منطقه آسیای مرکزی اشاره می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که با شناخت علایق ژئوپلیتیکی در کشورهای حوزه مورد مطالعه و با دید واقع‌بینانه می‌توان نقش‌آفرینی رقبا را محدود کرده و با تدوین خط‌مشی‌ها و کدهای ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران به صورت حقیقی و کارکردهای واقعی، علایق ژئوپلیتیکی را برای نقش‌آفرینی ایران پرورش داد. رضا سیمبر (۱۳۸۶) نیز در تحقیقی ضمن بیان تغییرات ژئوپلیتیکی ایجاد شده در منطقه پس از فروپاشی شوروی، تلاش می‌کند تا تاثیر این تغییرات را بر نقش‌آفرینی ایران تحلیل کند. حمید حکیم و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۴) در پژوهشی تلاش دارند به تاثیر تغییرات ژئوپلیتیک قفقاز بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بپردازند. آن‌ها استدلال می‌کنند که ویژگی‌های ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی عواملی تنش‌زا هستند به طوری که این تغییرات ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران را با افزایش تهدیدها در ابعاد نظامی سیاسی امنیت ملی مواجه کرده است.

آنچه این پژوهش را از سایر کارهای علمی انجام شده متمایز می‌کند، رویکرد آینده‌نگری آن با استفاده از تحلیل کلان‌روندهای موجود است. بدین منظور پژوهش با استفاده از تحلیل روند تلاش دارد، چشم‌اندازی از بازی بزرگ در منطقه از سوی کنشگران منطقه‌ای و خارج از منطقه را ترسیم کند تا بدین ترتیب آثار احتمالی آن برای کنشگری ایران در منطقه روشن شود.

چارچوب نظری: نظریه قلب زمین و بازی بزرگ

پویش‌های جدید در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان بر اساس نظریه قلب زمین هالفورد مکیندر^۱ که در سال ۱۹۰۴ مطرح شد توضیح داد. نظریه مکیندر پایه‌ای برای ژئوپلیتیک بعنوان یک زمینه مطالعاتی فراهم کرد و تمرکز جغرافیایی آن بر اوراسیا،

1. Halford J. Mackinder

مرزهای فضایی و پارامترهای هر جریان اقتصادی و فعالیت‌های سیاسی در داخل و اطراف منطقه وسیع را روشن می‌کند.

مکیندر در توصیف اهمیت اوراسیا، از آن به‌عنوان یک جزیره جهانی در کتاب «آرمان‌های دموکراتیک و واقعیت»^۱ در سال ۱۹۱۹ یاد می‌کند. وی در کتاب مذکور مفهوم قلب زمین^۲ را برای توصیف منطقه بکار می‌برد. حتی قبل از آن، مکیندر این منطقه را در شمال و بخش مرکزی اوراسیا شناسایی کرده بود و در سال ۱۹۰۴ آن را «محور جغرافیایی تاریخ»^۳ (که از آن به‌عنوان منطقه محور نیز یاد می‌شود) نامیده بود. او این منطقه را از نظر ژئواستراتژیک مهم‌ترین بخش جهان می‌دانست (Sloan, 1999).

مفهوم «محور»^۴ مکیندر در شرایطی معرفی شد که بازی بزرگ هنوز ادامه داشت. اصطلاح بازی بزرگ به‌طور کلی ناظر بر رقابت استراتژیک و مناقشه میان بریتانیا و امپراتوری روسیه برای برتری در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده است. مکیندر در واقع به اهمیت کنترل سرزمینی بر گستره‌های وسیع قاره‌ای در مرکز خشکی اوراسیا پی برده بود. این منطقه به دلیل دور بودن و غیرقابل دسترس بودن از دریا بویژه با توجه به سطح توسعه فناوری یک قرن پیش، دسترسی به آن از دریا بسیار دشوار بود. اگرچه مکیندر مرزهای هارتلند را با توجه به زمینه استراتژیک آن زمان تغییر داد - او فرمول خود را در سال‌های ۱۹۰۴، ۱۹۱۹ و ۱۹۴۳ بکار برد - محور اصلی آن همیشه شامل آسیای مرکزی (کشورهای امروزی افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان)، سیبری غربی و بخش‌های شمالی ایران و پاکستان بوده است. این منطقه به دلیل اینکه رودخانه‌های آن به دریاها یا اقیانوس منجمد شمالی وصل بودند، «بزرگ‌ترین دژ طبیعی روی زمین»^۵ معرفی می‌شد (Seiple, 2004).

پس از فروپاشی شوروی، شکل جدیدی از بازی بزرگ میان قدرت‌های بزرگ در منطقه راهبردی آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفته است که تاکنون ادامه دارد. این منطقه از زمان فروپاشی شوروی صحنه بازی رقابت ایالات متحده و روسیه بوده و بعدها با حضور اتحادیه اروپایی، این رقابت صورتی جدی‌تر بخود گرفته است. در این بازی

1. Democratic Ideals and Reality
2. Heartland
3. The Geographical Pivot of History
4. Pivot
5. The Greatest Natural Fortress on Earth

بزرگ جدید، ایالات متحده و اتحادیه اروپا درصدد نفوذ در بخش‌های جنوبی آسیا در آسیای مرکزی و قفقاز بوده‌اند تا بتوانند علاوه بر حضور فیزیکی، ارزش‌های لیبرال دموکراسی خود را در این منطقه ترویج کنند. از طرفی با روی کار آمدن پوتین و جاه‌طلبی‌های آن برای احیای جایگاه و موقعیت گذشته روسیه، عرصه بازی این کشور با غرب پیچیده‌تر شده است. روسیه غرب را بعنوان یک تهدید کاملاً مستقیم برای امنیت ملی خود درک می‌کند (Bora, 2017). مسکو دارای اهرم نظامی- استراتژیک، اقتصادی (بوژه در زمینه انرژی) و همچنین اهرم داخلی و سیاسی بر منطقه است. هر سه کشور گرجستان، ارمنستان و آذربایجان در قفقاز جنوبی از طریق زیرساخت‌ها، تجارت، سرمایه‌گذاری و جمعیت دائمی دیاسپورا و کارگران مهاجر ارتباط نزدیکی با اقتصاد روسیه دارند (Iskandarov, 2019: 24). روسیه گسترش ناتو به سمت قفقاز جنوبی را تهدیدی برای امنیت خود می‌داند و تلاش کرده است تا همه کشورهای قفقاز جنوبی را در دو نهاد «سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی»^۱ و «اتحادیه اقتصادی اوراسیا»^۲ ادغام کند. این کشور می‌خواهد نظم جهانی قبلی را به گونه‌ای بازسازی کند که مسکو دوباره نقش اصلی را در آن بازی کند (Iskandarov, 2019: 32). اتحادیه اروپا نیز از طریق برنامه «مشارکت شرقی»^۳ به سرمایه‌گذار و بازیگر اصلی در کشورهای قفقاز جنوبی تبدیل شده و این برنامه، بزرگ‌ترین کمک‌کننده به منطقه معرفی می‌شود. اتحادیه اروپا همچنین به بزرگ‌ترین شریک تجاری هر سه کشور قفقاز تبدیل شده است.

علاوه بر سه قدرت بزرگ یادشده، دخالت سایر قدرت‌های خارج از منطقه در این محدوده جغرافیایی راهبردی نظیر چین، هند، پاکستان، ترکیه، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی که هر یک در تعقیب منافع ملی خود در زمینه‌های مختلف هستند، پیکربندی بازی راهبردی در این منطقه را پیچیده‌تر ساخته است. در حوزه اقتصادی، چین هم‌اکنون با طرح‌های اخیرش در زمینه راه‌اندازی خطوط لوله از استان سین کیانگ به شانگهای که چشم‌انداز بالقوه یک مسیر چینی صادرکننده گاز از آسیای مرکزی است و نیز تقویت خط لوله دیگری از سبیری شرقی که پتانسیل صادرات سبیری

-
1. Collective Security Treaty Organization (CSTO)
 2. Eurasian Economic Union (EAEU)
 3. Eastern Partnership

را افزایش می‌دهد، بیشترین توجه را به خود جلب کرده است (The Moscow Times, 26 July 2002).

ترکیه نیز متحد سرسخت و محور اصلی ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز، به روابط نزدیک با کشورهای تازه استقلال یافته در قفقاز و آسیای مرکزی نیاز مبرمی دارد. کشورهای حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی نیز با آگاهی از موقعیت راهبردی منطقه، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی در جمهوری‌های استقلال یافته پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انجام داده‌اند. همچنین پاکستان و هند بر سر نفوذ در آسیای مرکزی بعنوان حوزه‌ای جدید از رقابت‌های استراتژیک با یکدیگر در رقابت هستند (Tarokh, 1997). با این حال این رقابت یک نمایش فرعی تلقی می‌شود زیرا دو کشور اهرم‌های نفوذ به مراتب کمتری دارند و تنها با افزایش رقابت میان کنشگران اصلی، میدان رقابت و بازی این دو رو به افزایش می‌گذارد. پوشش‌های رقابت قدرت در سطوح مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای، چشم‌انداز آینده نظم منطقه را با پیچیدگی‌های زیادی مواجه ساخته است. در چنین شرایطی استفاده از روش تحلیل روند می‌تواند ما را در فهم این چشم‌انداز یاری کند.

روش پژوهش: تحلیل روند

منظور از روند، «تغییرات پیوسته و منظم داده‌ها در بستر زمان» است. تحلیل روند «پژوهش به‌منظور استنباط، توصیف، تحلیل و جهت‌دهی روندها برای ساختن آینده مطلوب است (پدرام و احمدیان). این روش به مقایسه نقاط داده در یک دوره معین اشاره دارد که به شما امکان می‌دهد افزایش‌ها (روندهای صعودی)، کاهش‌ها (روندهای نزولی) یا رکود (بدون تغییر) را شناسایی کنید. هر چه روند قابل توجه‌تر باشد، روند قابل اعتمادتر است. پژوهشگر، بیشتر اوقات با برون‌یابی روندها می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. روند می‌تواند کاملاً ذهنی باشد. تحلیل روند به تحلیلگر که علاقه‌مند به ردیابی یک روند خاص است، اجازه می‌دهد تا تاثیرات رویدادهای احتمالی آینده را که به نظر مهم می‌رسند را شامل و به‌طور نظام‌مند بررسی کند. رویدادها می‌توانند بطور گسترده شامل تغییرات تکنولوژیکی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ارزش‌محور باشند. پژوهشگر با توجه به مجموعه‌ای از پیش‌تعیین‌شده از رویدادهای آینده، احتمال وقوع هر یک، تأثیر مورد

انتظار (تأثیر حالت پایدار و حداکثری) بر پیش‌بینی پایه (پیش‌بینی بدون غافلگیری) در صورت وقوع این رویداد و تعداد سناریوهایی که باید تولید شوند مورد بررسی قرار می‌دهد. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش از نوع کیفی است که با استفاده از متون، اسناد و منابع و مواضع رسمی مقامات سیاسی است، از این رو شیوه گردآوری تحقیق، اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلان‌روندهای شکل‌گیری نظم منطقه‌ای قفقاز

تحولات به‌ظاهر پراکنده در محیط پیرامونی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، چنانچه بطور عمیق مورد مطالعه قرار بگیرد، حاکی از شکل‌گیری نوعی از روابط نظام‌مند در میدان رقابت قدرت است. این روابط قدرت ممکن است برخلاف ظاهر، تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. شناسایی این الگو از بازی، مستلزم تحلیل برخی از روندهای کلان در منطقه است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

افزایش بی‌اعتمادی در محور روسیه، چین و ایران

یک کلان‌روند ژئوپلیتیکی بسیار مهم در منطقه که می‌تواند اثرات ژئوپلیتیکی زیادی در منطقه داشته باشد، دوری یا نزدیکی محور روسیه-چین و ایران در منطقه است. روسیه، چین و ایران حول یک چشم‌انداز مشترک برای نظم بین‌الملل متحد شده‌اند که مشخصه آن شکل‌گیری یک توازن قدرت چندقطبی ضد هژمونیک است.

گفتمان ضد هژمونی آمریکا در میان سه کشور، مبنایی برای همکاری میان آن‌ها بوجود آورده است. با وجود تفاوت در روایت ضد هژمونی یا ضد امپریالیسم، سه کشور بر سر تقابل با یک‌جانبه‌گری ایالات متحده دارای اشتراک راهبردی هستند. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و پتانسیل اقتصادی خود جایگاه برجسته‌ای در تلاش‌های روسیه و چین برای تقویت ارتباط منطقه‌ای دارد. روسیه از پتانسیل ایران برای ایفای نقشی محوری بعنوان پل جغرافیایی که اروپا و اوراسیا را به خاورمیانه و آسیای جنوبی متصل می‌کند و در نتیجه فرصت‌های تجارت بین‌قاره‌ای را گسترش می‌دهد، آگاه است (Karaganov, 2018). بویژه ایران تمایل دارد مشارکت خود در ابتکارات منطقه‌ای را بعنوان شاهدهی بر مرکزیت خود در بهبود اتصال منطقه‌ای از طریق پروژه‌های حمل‌ونقل مانند ابتکار کمربند و جاده چین و کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب نشان دهد.

علاوه بر ادغام اقتصادی و اتصال حمل و نقل، سه کشور در سال‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای برای حذف دلار در مبادلات میان همدیگر انجام داده‌اند. مسکو در روابط خود با تهران و پکن به‌منظور کاهش خطرات تحریم‌ها و تقویت استقلال، خواستار استفاده از ارزهای ملی بعنوان جایگزینی برای دلار در مبادلات تجاری شده است. پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، بانک مرکزی روسیه سیستم خود را برای انتقال پیام‌های مالی راه‌اندازی کرد تا بطور مؤثر خطر قطع ارتباط روسیه از سیستم سوئیفت را خنثی کند. روسیه از سال ۲۰۱۶ توانست به سازوکارهای مبادلات مالی غیر دلاری با برخی کشورها مانند چین و ونزوئلا برای مقابله با تحریم‌های آمریکا دست یابد. به همین ترتیب به دلیل تحریم‌های ایالات متحده و دشواری انجام تجارت به دلار، ایران و روسیه تلاش کرده‌اند از روبل و ریال در تجارت دوجانبه استفاده کنند و خدمات پیام‌رسانی مالی خود را برای انجام تراکنش‌های بانکی دوطرفه یکپارچه کنند.

در سپتامبر ۲۰۱۹ یوری اوشاکوف، دستیار رئیس جمهور روسیه، خاطرنشان کرد که مسکو و تهران «در حال اتخاذ تدابیری برای گسترش تسویه حساب‌های مستقیم، استفاده از ارزهای ملی و ایجاد تعامل بین سامانه پیام‌رسانی مالی روسیه و سپام ایران بعنوان جایگزینی برای پرداخت‌ها از طریق سوئیفت هستند» (RIA Novosti, 2019). در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز آمده است که «همکاری‌های سه‌جانبه بین روسیه، چین و ایران باید در زمینه انرژی و مالی تقویت شود. با انجام این کار، ایران می‌تواند نفت خود را به یوان بفروشد و از طریق مؤسسات مالی چینی، بازارهای آتی و اتاق‌های تسویه با استفاده از سیستم‌های پرداخت روسی و چینی، مبادلات خود را انجام دهد. این گزارش همچنین استدلال می‌کند که معاملات بدون استفاده از دلار و سیستم سوئیفت کنترل ایالات متحده را در پرداخت‌های بین‌المللی و تجارت نفت محدود می‌کند، در حالی که ایجاد یک سیستم مالی جایگزین بین روسیه، چین و شرکای تجاری‌اش می‌تواند به کاهش خطرات مرتبط با تحریم‌های آمریکا کمک کند» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹).

با این حال موانعی بر سر این روابط وجود دارد که می‌تواند تضعیف‌کننده روند بالا باشند. نخست نابرابری در قدرت اقتصادی روسیه و چین است که نه تنها اهداف مسکو را برای مشارکت در ادغام اوراسیا بعنوان یک شریک برابر پیچیده می‌کند بلکه حمایت از

ایران برای عبور از انزوای اقتصادی بین‌المللی خود نیز سخت می‌کند. دوم، فقدان کانال‌های بانکی قابل اعتماد و روابط تجاری توسعه‌نیافته بین روسیه و ایران نیز امکان‌پذیری تجارت با ارزهای ملی را مورد تردید قرار می‌دهد. سوم، ابهام راهبردی روسیه در قبال ایران، چشم‌انداز شکل‌گیری یک اتحاد راهبردی را مبهم کرده است. نمونه این ادعا را می‌توان در موضع‌گیری روسیه در بحران قره‌باغ ۲۰۲۰ دید.

در توافقنامه آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰، روسیه ایران را از مناسبات خارج کرد و با ترکیه به تفاهم رسید تا بتواند در مناسبات سوریه و لیبی با هزینه کمتری با آن رقابت کند. روسیه با بی‌توجهی به طرح صلح جامع ایران در بجنوبه جنگ دوم قره‌باغ، عملاً دیپلماسی ایران را در این زمینه به شکست کشاند و روند تحولات را بر اساس سناریوی خود پیش برد. این رویکرد پیش از این نیز در سال ۱۹۹۲ به هنگام میانجیگری ایران میان دو کشور طرف مناقشه، تجربه شده بود و روس‌ها در یک قدمی امضای توافقنامه تهران از طریق اشغال شوشا به دست تجزیه‌طلبان ارمنی، اقدام سیاسی ایران را ناکام گذاشتند. این وضعیت را در موضوع هسته‌ای نیز می‌توان مشاهده کرد. مهم‌تر از همه اینکه رفع تحریم ایران از سوی غرب در قالب بازگشت به موافقت‌نامه هسته‌ای برجام می‌تواند از سوی روسیه به مثابه کاهش برد راهبردی آن در روابط با ایران و منطقه تلقی شود. بعلاوه اینکه پس از بحران اکرین و تحریم روسیه از سوی غرب این نگرانی بیشتر شده است.

خیزش ترکیه و شکل‌گیری اتحادهای منطقه‌ای

پایان جهان دوقطبی و شکل‌گیری کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی، نقطه عطفی در تاریخ سیاست خارجی ترکیه بود؛ زیرا ترکیه آرزوی تبدیل شدن به یک بازیگر اصلی سیاسی و تحمیل مطامع خود را در صحنه منطقه‌ای در دوران پس از شوروی دارد. در این مسیر، جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی و قفقاز برای ترکیه از اهمیت خاصی برخوردار هستند. آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان شباهت‌های زبانی و فرهنگی با ترکیه دارند.

ترکیه در راستای افزایش نفوذ خود در منطقه از ابزارهای قدرت نرم به موازات قدرت سخت استفاده کرده است. این کشور در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، سازمان بین‌المللی فرهنگ ترکی در سال ۱۹۹۳ تأسیس کرد. این سازمان به ترویج زبان، فرهنگ

و تاریخ ترکی می‌پردازد. ترکیه همچنین به دانشجویان آسیای مرکزی بورسیه اعطا می‌کند. افتتاح دانشگاه بین‌المللی هوکا/حمد یسوی ترکیه- قزاق در قزاقستان و دانشگاه ترک- قرقیزستان ماناس در قرقیزستان در این راستا بوده است (Sahakyan, 2021). همچنین بخش برنامه‌های تلویزیونی ترکیه در کشورهای منطقه از جمله آذربایجان بسیار محبوب است. گردشگری متقابل بین ترکیه و قفقاز در حال رونق است. نفوذ مذهبی ترک‌ها نه تنها در آذربایجان بلکه در مناطق مسلمان‌نشین گرجستان (در منطقه آجارا و مناطق مرزی آذربایجان) قابل توجه است. علاوه بر این، ترکیه در سال ۲۰۰۹، شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان را برای تقویت همکاری با کشورهای آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان ایجاد کرده است. در این سازمان زمینه‌های همکاری در حوزه‌های اقتصاد، بازرگانی، آموزش، علم، فرهنگ، حمل و نقل، گردشگری، رسانه، اطلاعات، فناوری و غیره وجود دارد.

در حوزه‌های سخت، ترکیه شوراهای همکاری استراتژیک سطح عالی را با قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان ایجاد و با قزاقستان و ازبکستان موافقت‌نامه‌هایی را در زمینه همکاری‌های فنی- نظامی امضا کرده است. این سازمان فرآیند راه‌اندازی اتاق بازرگانی و صنایع ترک، آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه، مجمع پارلمانی کشورهای ترک‌زبان و آکادمی بین‌المللی ترک برای تقویت همکاری‌های دوجانبه با آسیای مرکزی و سایر کشورهای ترک‌زبان در زمینه‌های مختلف را آغاز کرده است. آنکارا همچنین برای پیگیری تحولات امنیتی در منطقه، وضعیت شریک گفتگو در سازمان همکاری شانگهای را بدست آورده است.

حضور نیروهای ترکیه در آذربایجان پس از جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ، فرصت بیشتری را برای ترکیه در آینده فراهم می‌کند تا نفوذ خود را در آسیای مرکزی و قفقاز گسترش دهد و پروژه‌های زیرساختی را که آسیای مرکزی را به قفقاز جنوبی متصل می‌کند، کنترل نماید (Sahakyan, 2021).

از منظر ژئوپلیتیک نیز ترکیه در حال شکل‌دهی به یک اتحاد مخفیانه با حضور آذربایجان و پاکستان است. اتحادی که از زمان مشارکت ترکیه و پاکستان در جنگ قره‌باغ کوهستانی در سال ۲۰۲۰ از جانب آذربایجان برجسته‌تر شده است و مثلث راهبردی سه کشور همچنان در حال تقویت و تعمیق است. رزمایش مشترک نظامی که

در سپتامبر ۲۰۲۰ در باکو تحت عنوان «رزمایش سه برادر» برگزار شد، نشان از پیکربندی نظامی قدرتمندی دارد که در منطقه شکل گرفته است.

ترکیه با برقرار کردن پیوندهایی با آذربایجان در شمال مرزهای ایران و پاکستان در شرق آن، همچنین با وارد کردن قطر به بازی قدرت در مرزهای جنوبی کشور می‌تواند حلقه استراتژیک خود را علیه ایران تنگ‌تر کند. بویژه اگر ترکیه بتواند تعامل خود را با افغانستان افزایش دهد این حلقه استراتژیک تنگ‌تر خواهد شد. امکان دستیابی به یک رابطه قابل اعتماد با پاکستان نیز می‌تواند به ترکیه دسترسی مستقیمی به اقیانوس هند و خطوط دریایی آن نیز بدهد.

سرمایه‌گذاری فزاینده کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب شد تا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز پس از ۷۰ سال حاکمیت نظام‌های سکولار، رسماً به هویت اسلامی خود بازگردند. این وضعیت دریچه‌ای برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ارتباط با منطقه فراهم کرد تا آنها نظم جدید منطقه‌ای را فرصتی برای تبلیغ قدرت نرم و ایدئولوژی خود ببینند. برای مثال عربستان سعودی ۴۰۰۰۰۰ قرآن به زبان قزاقستانی تقدیم کرد و مسلمانان را برای زیارت در مکه دعوت کرد و کویت پیشنهاد ساخت مسجدی در قزاقستان را داد (Olcott, 1991).

با به عضویت درآمدن کشورهای آسیای مرکزی به سازمان همکاری اسلامی در دهه ۱۹۹۰، زمینه همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس با کشورهای منطقه در حوزه‌های مختلف بیش از پیش فراهم شد. در سال ۲۰۱۴، مجمع همکاری اقتصادی عربی با آسیای مرکزی و آذربایجان تحت حمایت عربستان سعودی تأسیس شد. تفاهم‌نامه‌ای بین اتحادیه عرب و کشورهای آسیای مرکزی و آذربایجان نیز در همان سال برای تشویق همکاری‌های چندبخشی به امضا رسید (MFA of Kazakhstan, 2017).

علاوه بر این، اقتصاد مکمل کشورهای حاشیه خلیج فارس با آسیای مرکزی، عامل نزدیکی میان آنها شده است. کشورهای ثروتمند شورای همکاری خلیج فارس به لحاظ سرمایه یک جاذبه بزرگ برای منطقه آسیای مرکزی هستند که خواستار توسعه زیرساخت‌ها هستند. آنها به طور فعال در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. بین

سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹، جریان وجوه از امارات به قزاقستان ۲.۱ میلیارد دلار بوده است. همچنین، پروژه‌هایی به ارزش حدود ۱۰ میلیارد دلار در حال انجام است (MFA of Kazakhstan, 2021). در اواخر سال ۲۰۲۰ دو کشور توافق کردند که ۲۰ پروژه دیگر به ارزش ۶.۱ میلیارد دلار را انجام دهند. آنها همچنین یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک به ارزش ۳ میلیارد دلار تأسیس کردند (Sahakyan, 2021: 25).

بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸، عمان ۲۵۳.۲ میلیون دلار در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرد. شرکت نفت دولتی عمان ۲۰ درصد از میدان‌های نفتی ژمچوشینا^۱ و دونگا^۲ قزاقستان را در اختیار دارد. در سال ۲۰۱۹، قطر ۳۸۴.۵ میلیون دلار در این زمینه سرمایه‌گذاری کرد. وزارت انرژی ازبکستان توافقنامه‌هایی به ارزش ۲.۵ میلیارد دلار با شرکت برق عربستان سعودی آکو^۳ مذاکره کرد. ۱۲۱ صندوق توسعه عربستان سعودی ۴۰ میلیون دلار برای ساخت خط لوله تایی به ترکمنستان اعطا کرد (Sahakyan, 2021: 27).

در حوزه امنیتی نیز امارات متحده عربی، عربستان سعودی و قطر علاقه شدیدی به همکاری با سازمان همکاری شانگهای نشان داده‌اند. دیپلمات‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و هم‌تایان چینی و سازمان همکاری شانگهای در مورد تحولات سیاسی و امنیتی در منطقه از جمله امکان پیوستن به سازمان همکاری‌های شانگهای گفتگو کرده‌اند (The Shanghai Cooperation Organization, 2019).

علاوه بر این چندین طرح نوظهور در اوراسیا می‌تواند بعنوان مجرای اتصال منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی عمل کند. مهم‌ترین آن‌ها کریدور اقتصادی چین - آسیای مرکزی - آسیای غربی^۴ و کریدور اقتصادی چین و پاکستان هستند. کشورهای هر دو منطقه می‌توانند استفاده از شبکه راه‌آهن کریدور اقتصادی چین - آسیای مرکزی - آسیای غربی متصل به بندرهای ایران را افزایش دهند. امارات متحده عربی علاقه زیادی به فرصت‌های تجاری در کریدور اقتصادی چین - آسیای مرکزی - آسیای غربی نشان داده است. برای مثال شرکت دی‌پی ورلد امارات دارای ۵۱ درصد سهام در خورگاس^۵ و

1. Zhemchuzhina
2. Dunga
3. ACWA
4. The China-Central Asia-West Asia Economic Corridor
5. Khorgas

۴۹ درصد سهام در مناطق ویژه اقتصادی آکثانو در قزاقستان است (Karavayev & Tishehyar, 2019).

کریدور اقتصادی چین و پاکستان که دیگر کریدور اقتصادی است، این پتانسیل را دارد که بعنوان یک مسیر جایگزین و چندوجهی برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و آسیای مرکزی عمل کند. زمانی که خط ریلی از کاشغر چین به بندر گوادر پاکستان تکمیل شد، می‌توان آن‌ها را از طریق قلمروهای چین، پاکستان و دریای عرب متصل کرد.

کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال- جنوب نیز پتانسیل برقراری ارتباط بین منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی را دارد اما در مقایسه با طرح جاده ابریشم به پیشرفت بسیار کمتری دست یافته است. تنها قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و عمان اعضای کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال- جنوب هستند.

بدون شک گسترش و تعمیق روابط کشورهای حاشیه خلیج فارس فی‌نفسه نمی‌تواند چالشی برای ایران باشد. آنچه اهمیت دارد پیامدهای ژئوپلیتیک این روابط است که می‌تواند عمق راهبردی ایران را با چالش مواجه سازد. مهم‌ترین پیامدهای ژئوپلیتیک تعمیق روابط کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند شامل موارد ذیل باشد:

- ۱- گسترش آموزه‌های وهابیت و اسلام افراطی با هدف ضربه زدن به موقعیت و منافع جمهوری اسلامی ایران؛
- ۲- افزایش عمق استراتژیک کشورهای حاشیه خلیج فارس به محیط شمالی ایران؛
- ۳- ایجاد موازنه علیه ایران و ترکیه؛
- ۴- کاهش مزیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه.

ماجرای رژی‌م صهیونیستی

اگرچه رژی‌م اسرائیل از نظر جغرافیایی از آسیای مرکزی و قفقاز دور است اما نقش فزاینده‌ای در این منطقه ایفا می‌کند. حضور پررنگ این رژی‌م در قفقاز به اواخر دهه نخست قرن بیست و یکم بازمی‌گردد؛ زمانی که وزارت امور خارجه این رژی‌م، دفاتر

ویژه‌ای را در قفقاز و آسیای مرکزی تأسیس کرد. به طور کلی سه عامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی-امنیتی، حضور رژیم صهیونیستی در منطقه را تقویت کرده است. به لحاظ فرهنگی، حضور یهودیان دیاسپورا در این منطقه و حمایت این رژیم از آن‌ها در قفقاز، یک منبع سیاست خارجی بسیار قابل توجه برای رژیم اسرائیل ایجاد کرده است. در گرجستان آمار رسمی سال ۲۰۱۲، ۳۵۴۰ یهودی ساکن این کشور را نشان می‌دهد در حالی که آمارهای غیررسمی آن را بین ۸ تا ۱۲ هزار نفر ثبت کرده‌اند و در آذربایجان، جایی که آمار یهودیان کمتر شفاف است، این رقم بین ۹ تا ۱۶ هزار نفر است. در بسیاری از مناطق بویژه در گرجستان، شهروندان یهودی دارای مناصب تأثیرگذاری در دولت و تجارت کشور هستند که این امر نشان‌دهنده فرصتی برای مشارکت سیاسی و اقتصادی بیشتر رژیم صهیونیستی در منطقه است (Suchkov, 2015).

به لحاظ اقتصادی؛ رژیم صهیونیستی، آسیای مرکزی و قفقاز را به دلایل مختلف از جمله منابع طبیعی فراوان این منطقه و نیروی کار نسبتاً ارزان اما ماهر، بعنوان یک فرصت سرمایه‌گذاری جذاب می‌داند. این منطقه همچنین یک بازار بالقوه مهم برای کالاهای تخصصی مانند ماشین‌آلات، مواد شیمیایی و پلاستیک است. علاوه بر این، بازار انرژی، محرکی جدی برای حضور رژیم صهیونیستی در منطقه است. این رژیم بیش از ۴۰ درصد نفت خود را از طریق خط لوله «باکو-تفلیس-جیهان» از آذربایجان وارد می‌کند (Lindenstrauss, 2015: 73).

به لحاظ سیاسی برای رژیم صهیونیستی، ایده تعمیق اتحادها با آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان به دلیل رقابت با ایران بعنوان دشمن سرسخت او در منطقه از اهمیت راهبردی برخوردار است. این رژیم تلاش دارد در مواجهه با ایران، عمق راهبردی خود را گسترش دهد که در استراتژی امنیتی «سه حلقه» سیاسی و نظامی این رژیم بر آن تأکید شده است (Samaan, 2014: 142). استراتژی سه حلقه اشاره به راهبرد تعدیل‌شده دکترین پیرامونی اسرائیل پس از بیداری اسلامی در منطقه دارد که در سال‌های اخیر توسط وزارت دفاع رژیم صهیونیستی طراحی شده و در ارزیابی خود به جدی بودن تهدیدات علیه رژیم اسرائیل از «مناطق پیرامونی» آن اشاره می‌کند. این استراتژی اشاره به

کشورهایی در حلقه سوم پیرامونی رژیم صهیونیستی دارد که ایران نقطه کانونی آن است. در همین راستا در چند سال اخیر، همکاری نظامی رژیم اسرائیل با کشورهای منطقه از جمله آذربایجان به سطحی راهبردی رسیده است که امکان دسترسی به زرادخانه‌ای از سیستم‌های رزمی با فناوری‌های پیشرفته را به آذربایجان می‌دهد. از سال ۱۹۹۱، باکو نزدیک به ۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی از اسرائیل خریداری کرده است (Avdaliani, 2020: 3). در مجموع رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۰، ۸.۳ میلیارد دلار تسلیحات به آذربایجان صادر کرد که پس از سال ۲۰۱۷ (۹.۲ میلیارد دلار)، بیشترین میزان صادرات تجهیزات نظامی رژیم اسرائیل به آذربایجان بوده است (The Times of Israel, June 1, 2021).

کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با تبدیل شدن به پل ارتباطی رژیم صهیونیستی در قفقاز در شمال ایران، می‌تواند سکوی بالقوه‌ای برای اسرائیل باشد تا از این طریق در صورت درگیری، رژیم صهیونیستی بتواند از طریق برخی محصولات شرکت‌های مجتمع صنایع نظامی مثل سیستم پهباد، رادار، ماهواره‌های اکتشافات فضایی و فناوری سیستم‌های دفاع ضد هوایی (رافائل)، علیه ایران عملیات تخریبی و جاسوسی انجام دهد.

پوش‌های ژئوپلیتیک جدید و آینده ایران در نظم منطقه‌ای

با توجه به روندهای ذکر شده می‌توان گفت، پوش‌های ژئوپلیتیک جدیدی در حال شکل‌گیری است که می‌شود آن را در قالب بازی راهبردی در سطوح کلان و منطقه‌ای تحلیل و ارزیابی کرد. در سطح کلان به احتمال زیاد شاهد تضعیف نفوذ ایالات متحده و اتحادیه اروپا و در مقابل افزایش تدریجی حضور روسیه و چین در این منطقه خواهیم بود.

وجود گفتمان مشترک میان ایران با دو کشور روسیه و چین مبنی بر مقاومت در برابر نظم تک‌قطبی آمریکایی و تحقق نظام چندقطبی نامتقارن و ضد هژمونیک تا حدودی توانسته است محور چین و روسیه را با حضور ایران تقویت کند. با این حال نباید تصور شکل‌گیری یک اتحاد راهبردی میان سه کشور را در آینده داشت. مسائلی مثل نابرابری

اقتصاد سه کشور و ابهام راهبردی روسیه در قبال کنشگری ایران مثل بحران قره‌باغ، چشم‌انداز شکل‌گیری این اتحاد راهبردی را تیره ساخته است.

در سطحی دیگر، ائتلاف ترکیه-آذربایجان قرار دارند که با حضور هم‌پیمانان خود نظیر پاکستان و اسرائیل، درصدد شکل‌دهی نوعی از موازنه قدرت علیه ایران و متحد بالقوه آن یعنی ارمنستان هستند. ترکیه بعد از ناکامی در حوزه‌های راهبردی مثل لیبی، عراق و سوریه تمایل زیادی در دستیابی به دستاوردهای حداقلی در منطقه قفقاز دارد. این دستاورد که همان رسیدن به راه ارتباطی زمینی به جمهوری آذربایجان است می‌تواند نقشه‌های بلندپروازانه اردوغان برای ایجاد یک مسیر زمینی از طریق کریدورهای ارتباطی با چین بدون عبور از ایران را محقق کند که یک دستاورد اقتصادی و ژئوپلیتیک برای ترکیه است. در صورت تحقق این نقشه، رفتار ترکیه در منطقه تهاجمی‌تر خواهد بود. ترکیه و جمهوری آذربایجان از این مسئله بعنوان یک برگ برنده در روابط خود با غرب و آمریکا نیز استفاده کرده و شاید پای آنان را به صورت جدی‌تری به قفقاز باز کنند. بدیهی است تمام این تحولات بصورت مستقیم یا غیرمستقیم منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را در این منطقه حساس تحت تأثیر قرار خواهد داد، موضوعی که بدون شک تبعات آن می‌تواند تا سال‌ها ادامه پیدا کند.

محور آنکارا-باکو از طریق تسلط بر استان سیونیک ارمنستان موجب قطع دسترسی ایران به گرجستان و بندر باتومی در ساحل دریای سیاه خواهد شد و این امر ایران را در تنگنای ژئواستراتژیک قرار خواهد داد. در نقطه مقابل ایران نیز تلاش خواهد کرد با تمام توان در برابر وقوع این امر با حمایت از تمامیت ارضی ارمنستان مقاومت کند (میلانی، ۲۰۲۱). تعهد ایران به ارمنستان در زمینه ایجاد «کریدور حمل و نقل» که خلیج فارس ایران را از طریق ارمنستان و گرجستان به دریای سیاه متصل می‌کند، پای هندوستان را به این عرصه باز خواهد کرد. از دیدگاه هند، هرگونه درگیری نظامی در جنوب ارمنستان ممکن است امنیت کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال-جنوب را تهدید کند. جایی که هم هند و هم ایران، ارمنستان را تشویق می‌کنند تا نقش پل ارتباطی خلیج فارس را به دریای سیاه ایفا کند.

تشدید رقابت‌های منطقه‌ای می‌تواند پای دیگر کنشگران خارج از منطقه از جمله کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، پاکستان و اسرائیل را بیش از پیش به منطقه باز کند.

همانطور که در نتیجه تحولات اخیر حضور این کنشگران تقویت شده است. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با حضور در چندین طرح راهبردی در اوراسیا که مجرای اتصال منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی است، تلاش دارند مزیت راهبردی ایران را کاهش دهند. اقتصاد مکمل این کشورها با کشورهای منطقه این وضعیت را برای آنها تسهیل خواهد کرد. ضمن اینکه به موازات آن آموزه‌های دینی و هابییگری که مطلوب عربستان سعودی است از سال‌های پس از فروپاشی شوروی در منطقه دنبال می‌شود که تضمین‌کننده حضور بلندمدت آن در محیط پیرامونی ایران خواهد بود.

به‌طور کلی می‌توان گفت با فرض تداوم شرایط موجود، روندهای کنونی حاکی از شکل‌گیری پیکربندی جدیدی از بازی قدرت در نظم منطقه‌ای است که در آن ایران احتمالاً با نفوذ گسترده ژئوپلیتیکی ترکیه، آذربایجان، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز مواجه خواهد شد. در چنین شرایطی گزینه‌های راهبردی ایران ممکن است شامل تقویت محور ایران- روسیه و چین در چارچوب کلان‌گفتمان ضد هژمونی آمریکا و در سطحی دیگر شکل‌گیری ائتلاف ایران، هند و ارمنستان در مقابل اتحاد پنهانی آذربایجان، ترکیه و رژیم صهیونیستی باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در سال‌های اخیر دگرگون شده است. تحولاتی مثل جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ حاکی از این واقعیت است که سیاست قدرت همچنان بر مناسبات ژئوپلیتیکی حاکم است و کنشگران کوچکی مانند آذربایجان نیز می‌توانند با رضایت قدرت‌های بزرگ (در این مورد روسیه) و قدرت‌های منطقه‌ای (ترکیه) با ابزارهای نظامی مؤثرتر از ابزارهای دیپلماتیک به اهداف ملی خود دست یابند. روسیه با حفظ بی‌طرفی در مناقشه نظامی یادشده، اهرم‌هایی را بر آذربایجان بدست آورده و در عین حال وابستگی امنیتی ارمنستان به خود را بیشتر کرده است. ترکیه اکنون نقش بیشتری در امور قفقاز دارد اما دیگر لزوماً بعنوان کانال منافع غرب در منطقه تلقی نمی‌شود. در نتیجه واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه بسوی وضعیتی جدید در قفقاز جنوبی در حال تغییر است که در آن بازیگران مختلف با چالش‌ها و همچنین فرصت‌های متفاوتی روبرو هستند. بنابراین شناخت چنین محیطی بیش‌ازپیش برای سیاست‌گذاری

احساس می‌شود. چرا که هرگونه غفلت از آن موجب کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در این بازی راهبردی خواهد شد. کما اینکه حضور کمرنگ ایران در تحولات اخیر منطقه قفقاز موجب افزایش نفوذ رقبای منطقه‌ای چون ترکیه و افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی شده است. بنابراین کنش منفعلانه جمهوری اسلامی ایران در این منطقه می‌تواند منجر به قطع ارتباط ایران با ارمنستان و از دست دادن کنترل بخش مهمی از منطقه قفقاز شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Seyed Rohollah
Hajzargarbashi
Morteza Shokri



<https://orcid.org/0000-0003-2451-8624>



<https://orcid.org/0000-0001-7126-0043>

منابع

- پدرام، عبدالرحیم و احمدیان، مهدی، (۱۳۹۴)، *آموزه‌ها و آزموده‌های آینده‌پژوهی*، تهران: موسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران، (۱۳۸۶)، «علاقه ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش‌رو»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۳، شماره ۳.
- حکیم، حمید و جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۹۴)، «تحولات ژئوپلیتیک قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۱، شماره ۹۱.
- سیمبر، علیرضا، (۱۳۸۵)، «جایگاه ایران در تحولات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز»، *دو فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، سال ۳، شماره ۶.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۹)، «وضعیت تجارت و ظرفیت‌های همکاری اقتصادی دوجانبه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا»، قابل دسترسی در: <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1627599>
- میلانی، محسن، (۲۰۲۱)، «مصاحبه با یورو نیوز»، قابل دسترسی در: <https://per.euronews.com/2021/10/04/geopolitics-of-caucasus-iran-military-drill-republic-of-azerbaijan-israel-nagorny-karabakh>.

References

- Avdaliani, E (August 31, 2020), “Defying Geography: The Israeli-Azerbaijan Partnership”, *BESA Center Perspectives Paper*, No. 1, Vol. 723.
- Bora, S. I, (2017), China’s Growing Presence in the Caucasus, Commentary, retrieved from: <https://avim.org.tr/en/Yorum/China-S-Growing-Presence-in-the-Caucasus>.
- Hafeznia, M. Shams Daulatabadi, M and Afshardi , M (2007), “Iran's Geopolitical Interests in Central Asia and Upcoming Opportunities”, *Geopolitics Quarterly*, Year 3. Number 3. pp. 78-119. [in Persian].
- Hakim, H and Jafari Veldani, A (2015), “Caucasus Geopolitical Developments and the Security of the Islamic Republic of Iran”, *Scientific Quarterly of Central Asia and Caucasus Studies*, Volume 21, Number 91, pp: 37-64. [In Persian]
- Iskandarov, K, (2019), *The South Caucasus-NATO Cooperation*, LAP LAMBERT Academic Publishing.
- Karaganov, S, (2018), “The New Cold War and the Emerging Greater Eurasia”, *Journal of Eurasian Studies*, 9(2), 85-93
- Karavayev, A., & Tishehyar, M, (2019), International North–South Transport Corridor and Transregional Integration Scenarios, Valdai Discussion Club Report.
- Lindenstrauss, G, (2015), “Israel-Azerbaijan: Despite the Constraints, A Special Relationship”, *Strategic Assessment*, 17(4), 69-79.
- MFA of Kazakhstan, (2021), “Kazakhstan - United Arab Emirates”, retrieved from: <https://www.gov.kz/memleket/entities/mfa?lang=en>.
- MFA of Kazakhstan, (2017), “Second Session of the Arab Economic and Cooperation Forum with the Countries of Central Asia and the Republic of Azerbaijan”, Retrieved from: <https://www.mfa.tj/en/main/view/2423/second-session-of-the-arab-economic-and->

cooperation-forum-with-the-countries-of-central-asia-and-the-republic-of-azerbaijan.

- Majlis Research Center, (2020), "Trade Situation and Capacities of Bilateral Economic Cooperation between Iran and the Eurasian Economic Union", Retrieved from: <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1627599>. [In Persian]
- Milani, Mohsen, (2021), "Euronews Interview", Retrieved from: <https://per.euronews.com/2021/10/04/geopolitics-of-caucasus-iran-military-drill-republic-of-azerbaijan-Israel-Nagorny-Karabakh>. [In Persian]
- Olcott, M. B, (1991), "Central Asia's Catapult to Independence", *Foreign Aff*, 71, 108.
- Pedram, A and Ahmadian, M, (2015), *Lessons and Experiences of Future Studies*, Tehran: Strategic Institute. [In Persian]
- RIA Novosti, (2019), "Russia and Iran Facilitate Cooperation with their Systems as an Alternative to SWIFT]", *RIA Novosti*, September 13, 2019. retrieved from: <https://ria.ru/20190913/1558669383.html>.
- Sahakyan, M, (2021), The New Great Power Competition in Central Asia: Opportunities and Challenges for the Gulf.
- Samaan, J. L, (2014), "Israël et l'Eurasie: le retour de la doctrine de la périphérie?", *Geoeconomie*, (5), 139-150.
- Seiple, C, (2004), Heartland Geopolitics and the Case of Uzbekistan, Foreign Policy Research Institute.
- Sloan, G, (1999), "Sir Halford J. Mackinder: The Heartland Theory then and Now", *The Journal of Strategic Studies*, 22(2-3), 15-38.
- Simbar, A, (2006), "Iran's Position in the Geopolitical Developments of Central Asia and the Caucasus", *Two Quarterly Journals of Geography and Regional Development*, Year 3, No. 6, pp: 72-89. [In Persian]

- Suchkov. M, (2015), "Sources of Israel's Policy in the Caucasus", Carnegie Moscow Center. Retrieved from: <https://carnegiemoscow.org/commentary/58972>.
- The Moscow Times, (26 July 2002) 'China Pipeline Terms Agreed', Retrieved from: <http://www.themoscowtimes.com/stories/2002/07/26/045.html>.
- The Shanghai Cooperation Organization, (2019), "SCO Secretary-General meets with Arab League Countries' Ambassadors to China", Retrieved from: <http://eng.sectsco.org/news/20191205/610151.html>.

